تذكرة الوفا - جناب آقا جمشيد گرجی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



### جناب آقا جمشيد گرجی – تذكرة الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

## جناب آقا

## جمشيد گرجی

و از جمله مهاجرين و مجاورين جناب آقا جمشيد گرجی بود \* اين رجل رشيد منشأ حياتش گرجستان بود و نشو و نمايش در شهر کاشان جوانی بود در نهايت صدق و امانت و ديانت و غيرت \* چون بشارت طلوع صبح هدی شنيد و بمژده اشراق شمس حقيقت از افق ايران بيدار شد بشور و وله آمد و شوق و شعف يافت نار محبّت اللّه بر افروخت پرده شبهه و ارتياب بسوخت نور حقيقت درخشيد شمع هدايت روشن گرديد \* مدّتی در ايران بود عاقبت بروميلی اقليم عثمانيان شتافت در ارض سرّ بحضور مثول يافت و بشرف لقا فائز گرديد \* در نهايت انجذاب و انبساط بود تا آنکه بامر مبارک با جناب آقا محمّد باقر و جناب آقا عبد الغفّار باسلامبول سفر نمود \* در آنجا اسير ستمکاران گشت و بسلاسل و زنجير افتاد \* سفير کبير ايران او را باجناب استاد محمّد علی دلّاک هر دو را صفدر و صف شکن قلم داد جناب جمشيد را رستم دستان گفت و جناب استاد محمّد علی را شير ژيان شمرد \* اين دو نفس محترم را بعد از حبس و قفس از بلاد روم بمرز و بوم ايران اسير فرستاد تا تسليم حکومت آن ديار کنند و بدار و صلّابه زنند تنبيهات شديده نمودند که مواظبت تمام نمايند مبادا فرار کنند \* لهذا در منازل و مراحل آنان را در جاهای سخت حبس مينمودند تا روزی ايشانرا در چاله ئی مانند چاه انداختند و تا بصباح آن دو بيگناه در نهايت مشقّت و عنا اوقات بسر بردند \* صبح آقا جمشيد فرياد بر آورد که ای عوانان مگر ما حضرت يوسفيم که در قعر چاه افتاده‌ايم امّا يوسف صدّيق از قعر چاه باوج ماه رسيد و چون وقوع ما در چاه در سبيل الهی است شبهه ئی نيست که اين بئر عميق رفيق اعلی است \*

باری، آنانرا در حدود و ثغور ايران تسليم رؤسای اکراد کردند که بطهران بفرستند سروران اکراد چون اين دو مظلوم را خير خواه عباد ديدند که بدون گناه بدست تطاول اعداء مبتلا گشتند لهذا رها نمودند و بطهران نفرستادند \* بمجرّد رهائی با نهايت روح و ريحان پياده بکوی جانان شتافتند تا آنکه در سجن اعظم در جوار جمال قدم منزل و مأوی نمودند \*

آقا جمشيد ايّامی بنهايت سرور و فرح راحت و خوشی ميکرد و بالطاف حضرت رحمن وجد و طرب داشت و بعضی اوقات بشرف حضور مثول می يافت و در نهايت سکون و قرار بود \* جميع ياران از او راضی و او از خدا راضی در اين حالت ندای، يا ايّتها النّفس المطمئنّة ارجعی الی ربّک راضية مرضيّة، شنيد و ندای ارجعی را، بلی گفت از سجن اعظم باوج اعلی شتافت و از عالم خاک بجهان پاک پرواز نمود \* اغاثه الله فی الرّفيق الاعلی و ادخله فی فردوس الابهی و اخلده فی جنّة المأوی و عليه التّحيّة و الثّناء \* قبر معنبرش در عکّا است \*